

هیچوقت از طرفداران جدی فیلمهای کوتاه نبوده‌ام. به نظرم دنیای فیلم کوتاه نه جذابیت و نه قدرت و توانایی رقابت با یک اثر بلند سینمایی را دارد؛ در واقع دنیای فیلم کوتاه بسیار محدودتر و در مواردی بسته‌تر از فضای یک اثر بلند سینمایی است به شکلی که نه اکران گسترده و عام فیلم بلند را دارد و نه می‌تواند به اندازه‌ی آن اثرگذار و جریان‌ساز باشد. فیلمهای کوتاه اکثراً در جهانی ساده جمع و جور و تجربه‌گرا ساخته می‌شوند و جز در موارد اندک - به‌ویژه در کشور ما - رد پایی از عوامل حرفه‌ی سینما را نمی‌توان در آن دید. اما مهم‌ترین دلایل درونی و بیرونی مهجور ماندن فیلم کوتاه و عدم جذابیتش در مقایسه با فیلم بلند برای مخاطب کدامند؟

محدودیت زمانی در فیلم کوتاه به‌لحاظ همه چیز را فشرده و مختصر می‌کند. یک اثر کوتاه به دلیل زمان محدودی که در اختیار دارد مهلت چندانی برای درگیر کردن تماشاگر با فضای داستان و آدم‌های حاضر در آن را ندارد. در یک اثر بلند سینمایی کارگردان این امتیاز را دارد که به‌تدریج مخاطب را با فیلم و قصه‌ی آن همراه کند اما فیلم کوتاه فاقد چنین موقعیتی است، وقت تنگ بوده و اتفاقاً به خاطر همین وقت کم حوصله‌ی مخاطبی که انتظار دارد زودتر به نتیجه برسد هم محدود می‌شود. در فیلم بلند همیشه این امید وجود دارد که قصه مثل یک مشت بسته عمل کند و مخاطب هر آن این انتظار را دارد که ورق در فیلم برگردد و اثر جذاب شود.

معرفی فضای کلی اثر و شخصیت‌ها اختصاص پیدا می‌کند. در مقابل مشت یک فیلم کوتاه از همان ابتدا باز است چرا که وقتی برای به چالش کشیدن حوصله‌ی مخاطب و نرم‌نرمک همراه کردن وی با خودش را ندارد. یک فیلم کوتاه در ابتدا باید به قواعد و مؤلفه‌های خود که همان احترام به وقت و مختصر و مفید بودن است، احترام بگذارد و در وهله‌ی بعد خواستار علاقه و توجه مخاطب باشد.

نمادگرایی مفرط به جای طرح داستان

حکایت فیلم کوتاه در کشور ما بسیار جالب است چرا که بیش‌تر کارگردانان فیلم کوتاه در ایران دچار این سوءتفاهم جدی شده‌اند که فیلم کوتاه قرار نیست قصه‌گو باشد در نتیجه همواره در جشواره‌های داخلی با انبوهی از آثار ضدقصه‌ی نمادگرا مواجهیم که نمادهای گل‌درشتشان را به جای قصه‌های درگیرکننده و جذاب توی چشم‌مان فرو می‌کنند.

این وضعیت در طیف فیلم‌های موسوم به معناگرا به مراتب وخیم‌تر هم می‌شود؛ فیلم‌هایی که از سطحی‌ترین و دم‌دستی‌ترین نمادها و اشارات به منظور فهماندن و تفهیم کردن مخاطب استفاده می‌کنند. در کل بیماری نمادگرایی مفرط و آزاردهنده در فیلم‌های کوتاه ایرانی حکم همه‌گیر و رو به گسترش را پیدا کرده است و موضع تند و تیز سازنده‌های این قبیل آثار به اعتراض منتقدان معمولاً ختم به جواب‌های غیرمنطقی و به اصطلاح

معشوق بی‌عاشق

الناز دیمان

محدودیت زمانی

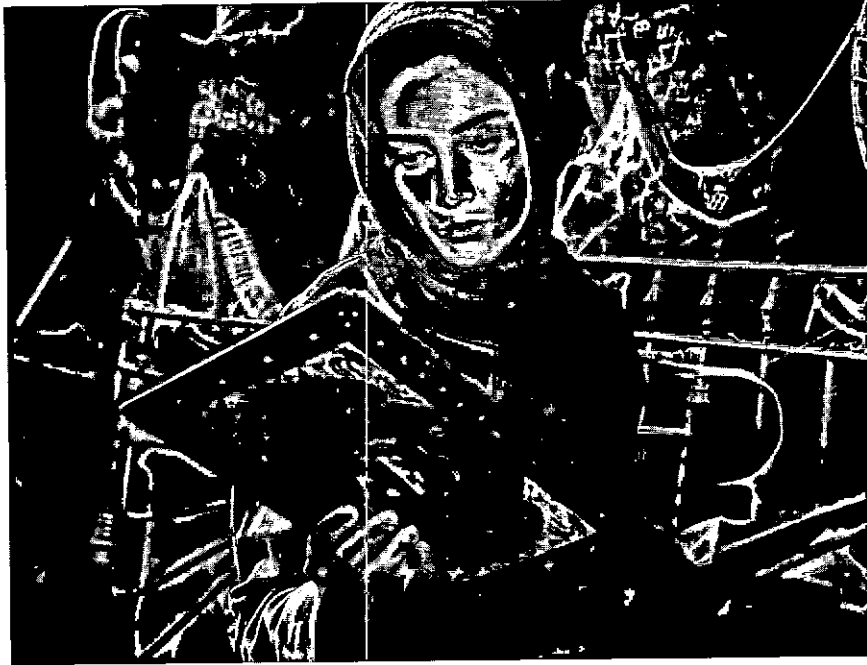
زمان فیلم‌های کوتاه در طولانی‌ترین شکل ممکن به بیش از سی دقیقه نمی‌رسد و فرصتی برای پرداخت به جزئیات و آرایه‌ی کامل اطلاعات چه در زمینه‌ی داستان و چه در مورد شخصیت‌ها وجود ندارد.

در واقع مخاطب به نوعی با این شکل از انتظار در فیلم‌های بلند کنار آمده و امیدوارانه دقایق اولیه کسالت‌بار بعضی فیلم‌ها را تحمل می‌کند. اساساً داستان بعضی از فیلم‌ها اصطلاحاً دیر استارت می‌خورد و دقایق ابتدایی آن صرفاً به

کم‌لطفی تلویزیون و سینماداران به فیلم کوتاه و عدم تمایلشان برای به نمایش درآوردن فیلم کوتاه - به جز در مواردی معدود - باعث شده فیلم کوتاه مخاطبان بالقوه خود را از دست بدهد



اگر فیلم‌های کوتاه فاخر و جذاب امکان اکران بهتر را داشته باشند و یا تلویزیون اقدام به خرید و پخش این گونه آثار کند و به‌مانند کاری که برای فیلم‌های بلند سینمایی می‌کند از منتقدان توانمند برای بحث و بررسی این آثار استفاده کند، هم به جمعیت علاقه‌مندان فیلم کوتاه افزوده خواهد شد و هم سازندگان این فیلم‌ها به ادامگی فعالیت دلگرم می‌شوند



می‌شود. با توجه به چنین شرایطی کارگردانان و دیگر عوامل حرفه‌ی سینما رغبتی برای فعالیت در عرصه‌ی فیلم کوتاه نخواهند داشت چرا که حاصل کار هر چه باشد در همان دنیای محدود سینمای فیلم کوتاه خواهد ماند.

کم‌لطفی تلویزیون و سینما داران به فیلم کوتاه و عدم تمایلشان برای به نمایش درآوردن فیلم کوتاه - به جز در مواردی معدود - باعث شده فیلم کوتاه مخاطبان بالقوه خود را از دست بدهد. عدم معرفی آثار بارز افراد مستعد و فعال در زمینه‌ی فیلم کوتاه که نگاهی جدی و حرفه‌ی به این مقوله دارند باعث دوری و ناآشنایی هرچه بیش‌تر مخاطب عام نسبت به فیلم کوتاه شده است. اگر فیلم‌های کوتاه فاخر و جذاب امکان اکران بهتر را داشته باشند و یا تلویزیون اقدام به خرید و پخش این گونه آثار کند و به‌مانند کاری که برای فیلم‌های بلند سینمایی می‌کند از منتقدان توانمند برای بحث و بررسی این آثار استفاده کند، هم به جمعیت علاقه‌مندان فیلم کوتاه افزوده خواهد شد و هم سازندگان این فیلم‌ها به ادامگی فعالیت دلگرم می‌شوند.

بعد از تحریر: اما برگردیم به همان بحث اولیه‌ی این که چرا فیلم کوتاه برایم هرگز جذابیت یک فیلم بلند را نداشته است. شاید به این خاطر باشد که فیلم‌های کوتاه خوبی که دیده‌ام بسیار کم بوده‌اند. فیلم‌های کوتاه ایرانی اکثراً غیرحرفه‌ی و اعصاب خردکن و پر از ایرادهای فنی و سطحی‌نگری‌های محتوایی هستند و هر بار دیدنشان از اندک علاقه‌ام به سینمای فیلم کوتاه کم می‌کند؛ فیلم‌های ملال‌آوری که بعد از تماشایشان خدا را شکر می‌کنم که کوتاه بوده‌اند! ■

ایده‌های تک‌خطی‌شان به یک فیلم کوتاه قابل قبول را ندارند. واقعیت این است که گردش مالی فیلم‌های کوتاه در ایران تقریباً صفر است و در چنین اوضاعی دل بستن به بازگشت سرمایه‌ی صرف‌شده، کاری بیهوده به نظر می‌رسد. سینمای فیلم کوتاه کشورمان نوزاد کم‌جانی است که توانایی راه رفتن و استقلال را ندارد چه برسد به رشد و بلوغ و نبود سرمایه‌ی کافی سبب شده نیروهای حرفه‌ی و تخصصی هیچ انگیزه‌ی برای فعالیت در عرصه‌ی تولید فیلم کوتاه نداشته باشند. در نتیجه فیلم کوتاه در ایران محدود به جریان‌ی دانشگاهی و محلی مناسب برای کسب تجربه و آزمون و خطا کردن تازه‌کارها و حتی غیرحرفه‌ی‌ها گردیده است که بیش‌تر این افراد از طرف هیچ نهاد و سازمانی حمایت مالی نمی‌شوند و با اندک سرمایه‌ی شخصی خود فیلم می‌سازند؛ فیلم‌هایی که در آن‌ها بازیگر و کارگردان و تدوینگر و... همه یک نفر است. واقعاً چه توقعی می‌توان از این لشکر تک‌نفره داشت؟! از این عشاق سینما که با سرمایه‌ی شخصی و فقط با تکیه بر احساس خود فیلم می‌سازند که بگذریم به درجات کمی حرفه‌ی‌تر می‌رسیم؛ اما اوضاع در بین این گروه هم چندان جالب نیست. ویروس جشنواره‌زدگی بیدار می‌کند و بیش‌تر جوانانی که در این حوزه فعالیت دارند چشم به موفقیت در جشنواره‌های خارجی و داخلی دوخته‌اند چرا که موفقیت در جشنواره‌ها یعنی دیده شدن کارشان توسط منتقدان و مخاطبان و این برای یک کارگردان فیلم کوتاه در شرایطی که تقریباً هیچ امیدوی به دیده شدن حاصل زحماتش ندارد، فرصتی طلایی محسوب

از سر بازکنی می‌شود. مواردی مانند این که زمان در فیلم کوتاه حکم طلا را دارد و وقت و فرصتی برای پرداخت‌های کلی و حاشیه‌چینی نداریم و در چنین شرایطی نمادها می‌توانند با مخاطب صحبت کنند و بار معنایی داشته باشند، بدون این که وقت را هدر بدهند البته این کارگردانان عزیز فراموش می‌کنند بگویند که حوصله‌ی خلق قصه و شخصیت‌پردازی را ندارند و راه میان‌بر امتحان‌شده و سهل و بی‌خطر را ترجیح می‌دهند. واقعاً تا چه زمانی قرار است دوربین دور خودش بچرخد و دود و مه ببینیم و رنگ سفید نماد پاکی و سفره‌ی ترمه و سیب نشانه‌های معنویت باشند! این‌طور نمادگرایی‌های بدسلیقه، سطحی‌نگرانه و از مد افتاده اشاره به عدم توانایی و تلاش کارگردان برای ایجاد فضا و خلق قصه و پیشبرد داستان فیلم به شکلی خلاقانه دارد. عاملی که خود موجب دلزدگی مخاطب باهوشی می‌شود که به سرعت متوجه تبلی و تقلب کارگردان شده و فیلم را پس می‌زند؛ کارگردانی که می‌خواهد مجموعه‌ی بی‌تجربگی‌ها و کم‌کاری‌های خود را به اسم اثر معناگرا یا بدتر از آن روشنفکرانه به خورد تماشاگرش بدهد.

کمبود نیروی حرفه‌ی و تخصصی

دست کم پنجاه درصد فیلم‌های بلند سینمایی ما در واقع داستان‌های فیلم‌های کوتاهی هستند که زیادی کش آمده‌اند. داستان این فیلم‌ها بدون قابلیت گسترش و پرداخت به اصطلاح فقط پف می‌کنند تا به زمان مطلوب برای یک اثر بلند سینمایی برسند. اما با وجود چنین شرایطی باز هم کارگردانان حرفه‌ی ما تمایلی به تبدیل این